

## گاهی تباخ قوم نمود

در بخش بزرگی از صحرای عربستان ، سنگ نبشته های گونا -  
گونی می توان یافت که در زمان های پیشین هرگز مورد استفاده  
تاریخ دانان عرب قرار نگرفت ، زیرا ایشان در عصر طلائی تاریخ تازی  
هنوز در زمینه علوم تاریخ و باستان شناسی ، وسائل و کشفیات اسروزی ما را  
بدست نیاورده بودند تا بتوانند بیشتر ، سنگ را پایه کار خویش قرار  
دهند نه سخن شفاهی را .

شاید بتوان گفت که در حدود هزار و پانصد سال پیش ، این  
سنگ نبشته ها ، شاعران جاهلی را سودمند افتاد ، آنجا که آثار ویرانه  
دیار را به نوشته های محوشده ای تشبیه می کردند .

این صخرها و سنگ ها هرگز سینه بر تاریخ دانان عرب نگشودند  
تا سرگذشت اقوام باستانی ، از جمله سرگذشت قوم ثمود را برایشان  
برخوانند ؛ ابوالفداء به ناتوانی خویش اقرار کرده می گوید : « به سبب  
فاصله زمانی بزرگی که میان ما و قوم ثمود موجود است ، از سرگذشت  
ایشان اطلاعی نداریم »<sup>۱</sup> .

لکن قرن ها بعد ، دانشمندان خاورشناس ، به یاری روشهای  
نوینی که در خواندن خط یافته بودند موفق شدند پرده های ضخیمی را  
که برچهره تاریخ اقوام نابود شده افتاده بود بردارند و دریچه های

(۱) - ابوالفداء : کتاب المختصر فی اخبار البشر . مصر ، ۱۳۲۵ ، ج ۱ ص ۱۰۶ .

تازه‌ای بر علم تاریخ و زبان‌شناسی بگشایند. در این مقاله، ماکوشیده‌ایم که تا سرحد امکان اطلاعاتی کلی در باره تاریخ و زبان قوم ثمود فراهم آوریم تا شاید کسانی را که در قرآن کریم ویا در ادبیات فارسی و تازی با این نام برخورد می‌کنند، اندک فایده‌ای حاصل آورد.

از میان خاورشناسان، فن دن براندن، بیش از همه به قوم ثمود و تاریخ ایشان توجه داشته است. وی غیر از مقالات متعددی که در این باب نگاشته، رساله دکتری خویش را نیز به همین موضوع اختصاص داده است<sup>۱</sup> پس از آن نیز کتاب دیگری به نام «تاریخ ثمود» منتشر کرد<sup>۲</sup> و سپس تاریخچه دیدانی‌ها را نوشت<sup>۳</sup>.

دو کتاب نخست اساس کارما در تهیه این مقاله بوده است. علاوه بر آنها مطالب متعددی از کتابهای دیگر، بخصوص از سومین کتاب فن دن براندن در تاریخ دیدانی‌ها، استخراج کرده‌ایم که همه‌جا در حاشیه به آنها اشاره رفته است.

دانشمندان تازی همه، مانند ابوالفداء، به آشنائی جزئی با قوم ثمود اکتفا کرده‌اند و مجموعه معلوماتشان از دائره‌ای سخت کوچک تجاوز نمی‌کند و تنها اشاراتی که در تواریخ و بخصوص در ابوالفداء می‌توان یافت، همان داستانهای قرآن و چند خبر کوتاه دیگر است.

(۱) - Van den Branden : Les Inscriptions thamoudeéennes. Louvain - Hev - - (۱) erlé, 1950.

پشت جلد : « تاریخ ثمود »

(۲) - V.d. Branden: Histoire de Thamoud. Beyrouth, 1960

برای آشنائی بیشتر با این کتاب مراجعه کنید به مقاله بسیار شیرین استاد دانشمند فؤاد افرام بستانی در «الدراسات الادبیه» . بیروت، ۱۳۳۹، سال دوم، شماره سوم، ص ۳۲۱.

(۳) - V. d. Branden : Les Inscriptions dédanites. Beyrouth, 1962.

پشت جلد : «الرقم الیدانیة»

تمام تاریخ دانان مسلمان ، ثمودیان را از نسل سام می‌داند و می‌گوید : «من ولد سام ایضاً : أرم بن سام ، و ولد لأرم عدة اولاد منهم غائر بن ارم ، فمن ولد غائر ، ثمود وجدیس<sup>۱</sup> .»

به این ترتیب در آثار اسلامی بزرگترین مرجعی که در باره ایشان سخن گفته و به دست ما رسیده است ، همانا کتاب آسمانی ، قرآن کریم است : سورهٔ ۷ آیهٔ ۷-۷۱ ، سورهٔ ۱۱ آیهٔ ۶۴-۷۱ ، سورهٔ ۱۵ آیهٔ ۶-۸ ، سورهٔ ۵۴ آیهٔ ۲۳-۳۱ و سور و آیات دیگر . داستان قرآن را به این نحو می‌توان خلاصه کرد :

« خداوند صالح را به پیامبری نزد قوم ثمود فرستاد . اما ایشان به راه راست هدایت نمی‌شدند و سخنان صالح (ع) را باور نداشتند و از وی خواستند که پیامبری خویش را به معجزه‌ای ثابت کند . صالح به یاری خداوند از صخره سنگی ناقه‌ای آبستن به وجود آورد . قوم ثمود باز به راه راست نیامدند و سرانجام ناقهٔ صالح و بچهٔ آن را کشتند . در این هنگام خداوند برایشان خشم گرفت و به طوفانهای سخت و زلزله‌های شدید و صاعقه‌های مرگ‌آور آنان را نابود کرد و خانه‌هایشان را ویران ساخت .»

به شهادت تاریخ‌های گوناگون - چنانکه خواهد آمد - گروهی از این قوم بلا زده تا حدود یک قرن پیش از اسلام در گوشه و کنار جزیرهٔ العرب پراکنده بودند و اندک اندک نسلشان بر افتاد و نامهایشان از خاطرها محو شد .

ابوالفداء روایت می‌کند که<sup>۲</sup> : ایشان نخست در یمن

(۱) - ابوالفداء ص ۱۲ . همچنین رکع به تاریخ طبری (لیدن) ، بخش یک ص ۳۴۴ که فصل مفصلی به ثمود اختصاص داده است ، مروج الذهب (چاپ پلا) ج ۲ ص ۱۵۹ ، نه‌ایة الأرب نویری (دارالکتب) ج ۱۳ ص ۷۱ . در بین روایات دانشمندان مسلمان آنچه جلب توجه می‌کند ، اشعار و تابلوهی است که ابوریحان بیرونی از نام ماههای ثمودی ذکر کرده است . رکع به الاثار الباقية (چاپ زخا) ص ۶۳ .  
(۲) - ابوالفداء ص ۹۶ .

می زیستند، لکن وقتی پادشاه سبا درگذشت، پسرش حمیر آنان را از یمن بیرون راند. ثمودیان از آنجا به کوه‌های حجاز پناه بردند. در همین زمان است که باید حوادث مذکور در قرآن رخ داده باشد و ایشان پریشان و نابود گشته خانه‌هایشان ویران شده باشد. بنا به این روایت آثار این خانه‌ها هنوز در الحجر در دیار ثمود موجود است. مسعودی محل ایشان را به نحو دقیقتری شرح داده گوید: ملک ثمود بین شام و حجاز تا دریای حبشه بود. . . . خانه‌های ایشان که در کوه کنده شده هنوز تا زمان ما پیداست. . . این آثار در نزدیکی وادی القری واقع است<sup>۱</sup>. ابن بطوطه نیز این آثار را دیده است و می گوید که هنوز مکانی را که ناقه صالح در آن زانورده بود می توان دید<sup>۲</sup>.

لکن علی‌رغم این روایات، ژوسان Jausen و ساوینیاک Savignac این حفره‌ها را قبرهای نبطی می‌پندارند<sup>۳</sup>.

با در نظر گرفتن روایات مسعودی و طبری<sup>۴</sup> و ادیسی<sup>۵</sup> می‌توان گفت که تازیان معتقد بودند که قوم ثمود در ناحیه میان مدینه و سوریه زندگی می‌کردند. ابوالفداء نیز به وجود ایشان در طائف اشاره می‌کند و می‌گوید: «قد قیل ان ثقیفاً من ایاد، وقیل من بقایا ثمود و هم من اهل الطائف». <sup>۶</sup> شایسته است ذکر کنیم که بنا بر این روایت، برخی قبیلۀ بزرگ ثقیف را از زادگان ثمود می‌پنداشتند<sup>۷</sup>.

در روایات آشوریان نام تازیان فراوان آمده است - و بسا اتفاق

(۱) - مروج الذهب (بلا) ج ۲ ص ۱۵۶ .

(۲) - سفرنامه ابن بطوطه (چاپ گودفروا دوسونین) ج ۱ ص ۲۶۱ .

(۳) - Jausen et Savignac : Mission archéologique en Arabie... vol 3, 1. 18-108

(۴) - تاریخ طبری، بخش یک ص ۲۴۴ نیز رکک به مقاله Thamûd

(۵) - رکک به تاریخ ثمود ص ۴ .

(۶) - ابوالفداء ص ۱۰۶ .

(۷) - برای آشنائی بیشتر با مراجع اسلامی رکک به دائرة المعارف بستانی ج ۶ ص ۳۱۲ .

می‌افتد که عیناً از ثمود ذکر شده است. مثلاً سارگون (۷۲۱ تا ۷۰۵ پیش از میلاد) از آنان نام می‌برد، و نام بسیاری از خدایان که در آثار آشوری یافته شده است با نام خدایان ثمودی در کشفیات جدید قابل انطباق است. بهرحال از آغاز قرن هشتم پیش از میلاد، نام ثمود در شمال جزیره فراوان بچشم می‌خورد. آثار کلاسیک اروپای کهن نیز با این قوم آشنائی نزدیکی دارد و ما را در شناختن تاریخ ایشان یاری فراوان کند<sup>۱</sup>:

دیودور صقلی Diodore de Sicile (متوفی در قرن اول پیش از میلاد) به نقل از رجال قرن دوم پیش از میلاد مستقیماً به قوم ثمود اشاره کرده می‌گوید: اینان در کرانه‌های دریای احمر زندگی می‌کنند. پلین بزرگ Pline که از معاصران دیودور بود نیز سخن از این قوم رانده است. اما وی کرانه‌های دریای احمر را سرزمین لخبانی‌ها می‌داند و ثمودیان را در بخش شرقی دریا، کمی داخل خاک جزیره العرب جای می‌دهد و شهرهای ایشان را هگرا Hagra، دوماتا Domata و بداناتا Badanata می‌نامد. دو شهر نخستین بالحجر (مدائن صالح کنونی<sup>۲</sup>) و دومة الجندل در جوف (در جنوب وادی - سرحان) قابل انطباق است و شهر سوم را نیز برخی بعطن پشای کنونی می‌انگارند.

در قرن دوم میلادی بطلمیوس Ptolémée (متوفی در ۱۶۷ م) به تفصیل بیشتری از ثمودیان سخن می‌راند و سرزمین آنان را جای بسیار وسیعتری ذکر می‌کند چنانکه شامل بخش بزرگی از شمال غربی جزیره می‌گردد<sup>۳</sup>. اورانیوس Uranius نیز در حدود قرن سه و چهار

(۱) - تاریخ ثمود ص ۱۱ به بعد.

(۲) - نیز ر. ک. به O'Leary: Arabia before Muhammad. London, 1927, p. 51 و نیز تقی‌زاده: تاریخ عربستان و قوم عرب. تهران، ۱۳۲۹، جزء ۲، مقاله ۵، ص ۲۲، جواد علی: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت، ۱۹۵۱، ج ۱، ص ۳۲۴.

سخن او را تأیید می‌کند و می‌گوید سرزمین ایشان ثمود نامیده می‌شود. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که منابع کهن اروپائی، جای کاملاً دقیقی را به عنوان سرزمین قوم ثمود ذکر نمی‌کند، لکن بر اساس این روایات و روایات آشوری می‌توان گفت که اینان از هشت قرن پیش از میلاد تا دو قرن بعد از آن در شمال جزیره العرب زندگی می‌کرده‌اند اما گاهی به نواحی جنوبی نفوذ می‌کردند و گاه در شرق و یا در سواحل دریای سرخ قدرت بیشتری می‌یافتند.

پس از قرن دوم میلادی، دیگر سخنی از قوم ثمود شنیده نمی‌شود تا اینکه در قرن پنجم میلادی *Notitia Dignitatum* به دودسته سپاه ثمودی که در بسطام فلسطین ساخلو داشتند اشاره می‌کند.

در آثار غیر ثمودی مکشوف نیز چندین بار به قوم ثمود اشاره شده است. مثلاً نوشته‌ای که فیلی *Philby* در ۱۹۵۱ در معبد روافه کشف کرده به ایشان مربوط است و به دو زبان یونانی - نبطی است. هم او نوشته دیگری به زبان یونانی در همان مکان یافت. در این نوشته آمده است که ثمودیان که این معبد را بنا کرده‌اند از قبیله *Robath* ( = *Phulês robathou* ) می‌باشند. این دواثر که از نظر تاریخ ثمود در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرند ثابت می‌کنند که ایشان معابدی از سنگ برای خدایان خود می‌ساخته‌اند و به زبان یونانی و نبطی آشنا بوده‌اند و با امپراتوران رومی نیز رابطه داشته‌اند زیرا همین معبد را به *Marc Aurèle* و *Marc Aurèle* و *Lucius Verus* و روس *Lucius Verus*، دو امپراتور رومی تقدیم کرده‌اند.

غیر از این دواثر، آثار دیگری به زبان سبائی کشف شده است که در آنها سخن از ثمود می‌رود.

در میان سیزده هزار اثری که در قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ کشف شده است و دانشمندان از قوم ثمود می‌دانند تنها شش اثر مستقیماً واژه  $\theta + \delta + \delta$  را استعمال کرده‌اند. در قرن ۱۹ هنگامی که برای نخستین بار مقداری از سنگ نوشته‌ها به دست خاورشناسان کشف شد، کسی قادر نبود نام خاصی به آنها دهد یا به قوم خاصی منسوب سازد، از این رو آنها را Proto-arabe (عربی پیشین) که معنای دقیقی ندارد نامیدند.

سرانجام واژه  $\theta + \delta + \delta$  در آنها خوانده شد. از این رو آنها را ثمودی نامیدند. اما کسی به این نام گذاری اعتماد نداشت. در اواخر قرن ۱۹، کارادو و و<sup>۲</sup> آنها را لحيانی نامید (لحيانیان در کرانه‌های دریای سرخ زندگی می‌کردند). اما بادر نظر گرفتن محل کشف این نوشته‌ها و آثار غیر ثمودی بقطع می‌توان گفت که ثمود تنها قومی است که می‌تواند آفریننده این نوشته‌ها باشد.

شهرورترین کسانی که بکشف این آثار پرداختند عبارتند از:

- شارل دوتی Ch. Doughty در سال ۱۸۷۷، در سفری که به جزیره العرب کرد، ۱۳ متن باخویش بازآورد.

- شارل هویر Ch. Hubert در سال ۱۸۸۲ از نواحی حائل، جبل مسنه، ۱۴۶ متن بازآورد. هم او در سفر دوم خویش به همراهی دانشمند آلمانی اوتینگ J. Euting تا حدود مکه پیش رفت و ۸۲۵ متنی فراهم آورد، اوتینگ نیز خود ۸۰۰ متن رونویس کرد.

(۱) - واژه‌های ثمودی را غالباً هم به خط عربی و هم به خط لاتینی آوانویس کرده‌ایم. باید به خاطر داشت که چون خط ثمودی هیچکدام از مصوت‌های کوتاه و حتی مصوت‌های بلند را ظاهر نمی‌کند از این رو، نوشته‌های ثمودی ما، چه به عربی و چه به لاتینی، خالی از حرکت است. (مگر در بعضی موارد که در قرائت کلمه تردیدی نیست).

روشی آوانویس ما به لاتینی همان روشی دائرة المعارف اسلامی است.

(۲) -- Carra de Vaux : Notes pour servir à l'étude des inscriptions lihyanites. Revue sémitique, 2 (1894), p. 251-259; p. 362-375.

- در سال ۱۹۱۱ ژوسان Jsussen و ساوینیاک Savignac ۶۷۱ نوشته ثمودی به دست آوردند.

- در سال ۱۹۳۶ فیلی Philby که یکی از بزرگترین دانشمندان در این زمینه است، در راه میان حضرموت به مکه صدها متن گوناگون کشف کرد.

- در سال ۱۹۴۷ هاردینگ L. Harding ۵۴۲ اثر ثمودی به همراه خویش باز آورد.

- در سال ۱۹۵۱ باز فیلی از نواحی مدینه، خیبر، کوههای حجر، نواحی تیماء تا تبوک... ۱۲ متن جدید کشف کرد، و در سال بعد، به همراهی یکی دیگر از مشهورترین دانشمندان به نام ریکمن Ryckmans سراسر عربستان مرکزی را پیمود. این دو تن توانستند ۹۰۰۰ اثر جدید بیابند.

فیلی در سفر سوم، در سال ۱۹۵۳ سیصد اثر دیگر یافت. علاوه بر آنچه گذشت دهها اثر گوناگون دیگر در گوشه و کنار جزیره و حتی در مصر یافت شده است که تاریخ ثمود را روشنی بیشتری میبخشد.<sup>۱</sup>

\* \* \*

کثرت آثاری که به زبان ثمودی یافته شده است، و نیز گسترش شگفت آور سرزمین منسوب به ایشان، باعث شده است گروهی از دانشمندان این سؤال را مطرح کنند که آیا تمام این آثار تنها به قوم ثمود متعلق بوده است یا اینکه باید اقوام دیگری را با ایشان شریک دانست؟ فن دن براندن، بادر نظر گرفتن منابع اروپائی قدیم و اشاراتی که سنگ نوشته های غیر ثمودی به این قوم کرده اند، می کوشد ثابت

(۱) - برای کتابشناسی کاملتر رکه به تاریخ ثمود ص ۱۷ تا ۲۰.



کند که ثمودیان دیر زمانی در شمال جزیره زندگی می کرده اند و گاه به مراکز جزیره می شتافتند. و نیز بسا کاروانها که به خارج از جزیره سفر کرده آثاری از خود بجای گذاشته اند بطوری که ممکن است همه این آثار را از ایشان دانست. با این حساب نمی توان ثمود را تنها یک قبیله دانست، بلکه باید گفت: ملت ثمود. در زبان ثمودی ال (1) بمعنی قبیله آمده است لکن هرگز نمی بینیم که در آثار مکشوفه، کسی خود را متعلق به «ال ثمود» بداند، زیرا ایشان مستقیماً قبیله و عشیره خود را ذکر می کنند نه ملت بزرگی را که به آن متعلق اند. اما در جاهائی که عمومیت ایجاب می کند، مثلاً در نام خدایان، کلمه ثمود ذکر شده است. در متن فیلبی (۲۷۷۸۱) «ست ثمد» بمعنی بانوی ثمود آمده است.

### آغاز و انجام قوم ثمود

اگر چه آغاز پیدایش و یا نخستین سالهای قدرت و گسترش قوم ثمود بر ما معلوم نیست، لکن به یاری تاریخ اقوام دیگر و همچنین به کمک آثار مکشوفه، می توان چنین نتیجه گرفت که: ایشان نخست در حدود قرن هشتم پیش از میلاد در منطقه ای که دو شهر مکه و مدینه نیز در آن واقع بود زندگی می کردند، و ظاهراً واژه ثمود نیز زائیده کیفیت زمین این ناحیه است: ثمود یعنی سیل گیری که در تابستان خشک است. این معنی باحالت بیابانهای اطراف مکه منطبق است. در این دوران، به شهادت آثار آشوری، ثمود، قبیله ای (یابه آشوری - amêlu) بیش نبود. سارگون دوم Sargon به کشور ایشان حمله برد و ظاهراً گروهی به کوههای حجاز پناه بردند و گروهی به شمال جزیره کوچیدند و در حدود شش قرن پیش از میلاد آثاری در

این ناحیه به جای گذاشتند که خط آنها از خط قوم دیدان<sup>۱</sup> ، ساکنان شمال ، اقتباس شده است. از سوی دیگر ، آثار فراوانی از ایشان را در جنوب جزیره می توان یافت . پس شاید بتوان گفت که چند قرن پس از مهاجرت به شمال ، باز به جنوب کوچ کردند .

قوم ثمود ، با وجود عمر دراز ، ظاهراً هرگز نتوانست حکومت مقتدر و مهمی به وجود آورد ، یعنی پیوسته بصورت قبائل کوچ کننده یا شهرنشین در سر زمین وسیع شمال زندگی می کردند تا اندک اندک و دسته دسته نابود شدند . بعلت پراکندگی این قبائل و وسعت سرزمین و نیز نداشتن تاریخ قطعی ، نمی توان سال معینی را به عنوان تاریخ انقراض ایشان ذکر کرد .

آن گروه که در قرآن مذکوراند چه زمان نابود شدند ؟ دسته های مختلف شمالی چه سان منقرض گشتند ؟ آیا جنگهای عمده ای میان ایشان و قوم فاتحی رخ داده است ؟ البته نمی توان به این سؤالا جوابهای قانع کننده ای داد . در جوار ایشان می بینیم که لحيانیان در پنج قرن پیش از میلاد ، از قوم بزرگ عربی منشعب شده کشور مستقلی در ناحیه غربی جزیره تشکیل می دهند و هنگامیکه رو به ضعف می نهند ، معینیان قدرت می یابند . در این هنگام نبطیان به شمال غربی جزیره گام می نهند و در سرزمینی که به نام سرزمین ثمود شناختیم مرکز عمده ای تشکیل می دهند ، و اندکی قبل از میلاد مسیح ، به تدریج لحيانیان و معینیان را بیرون رانده بر تمام مرکز حجاز مسلط می شوند .

در طی این دورانها ، ثمودیان در گوشه و کنار یا در داخل کشور نبطیان روزگار می گذاشتند و چنان تحت تأثیر تمدن نبطی قرار

گرفته بودند که تقریباً تمدن خود را فراموش کرده بودند . دو قرن بعد از میلاد ، هنگامیکه کشور نبطیان به صورت یک مستعمره رومی درآمد بود ، ثمودیان به ساختن معبد روافه پرداختند و چنانکه گذشت ، نوشته هائی که در این معبد کشف شده ، به دوزیان نبطی و یونانی است . پس از آنکه نبطیان منقرض شدند ، باز قوم ثمود مدت یک قرن و نیم از خط و تمدن ایشان استفاده می کردند . اما در این هنگام دیگر نمی توان از ثمودیه عنوان یک قوم قدرتمند سخن گفت ، زیرا که آثار ایشان سخت پراکنده و ناچیز است .

پس از چندی دیگر سخنی از قوم ثمود نمی شنویم ، تا اینکه چنانکه گذشت - از قرن پنجم میلادی Notitia Dignatum به وجود دو دسته سرباز ثمودی در سپاه روم اشاره می کند . پس از آن دیگر قرآن کریم است که از ایشان سخن می راند .

### زندگی ثمود براساس آثار ایشان<sup>۱</sup>

ملت ثمود از مجموع قبائل متعددی که تک تک آنها را «ال» (۱) می خواندند تشکیل می یافت . هر یک از این «ال» ها خود به بخش های کوچکتری منقسم میشد که به نامهای «اهل» «بیت» ، «ذو یا ذات» معروف بودند . متون ثمودی نام قبائل فراوانی را ذکر کرده اند مانند : هند ، حَبَب ، مِیَط ، ذَخَر ، خَیْم ، وائل . . .

زندگی این قبائل به دام داری و کشاورزی و گاهی به شکار می گذشت . خوب است برای روشن شدن این مطالب از نام های خاص ثمودی یاری بگیریم . زیرا این نام ها تقریباً هرگز بی معنی نیستند ، و معنای آنها نیز بر گوشه ای از زندگی روزانه آن مردمان دلالت دارد

(۱) - تاریخ ثمود ص ۳۱ به بعد .

و اصولاً می‌توان گفت که اساس تحقیقات اجتماعی و یاحتی لغوی این گونه اقوام را نام‌های خاص و تصاویری که بر روی سنگ‌ها کنده شده است تشکیل می‌دهد. نام آکار (akkār - شخم‌زن) و ذره (عربی زرع) که بمعنی بذر افشانی است، نام عنب (cannab - انگور فروش)، برس (Birs - گندل پنبه) و رال (Rāl - کاه) همه نشان میدهند که از گندم گرفته تا پنبه که احتیاج به مراقبت فراوان دارد در دیار ایشان پرورش می‌یافته است و برای کشاورزی از جویها (= سقی Sqy) و چاه‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

سه تصویر کشتی که در مرکز جزیره کشف شده، نشان می‌دهد که ثمودیان با ساکنان سواحل دریای سرخ که نزدیکترین دریا به محل ایشان است رابطه داشته‌اند و از محصولات دریا، مانند ماهی و مروارید بی بهره نبوده‌اند. چند اسم خاص نیز این موضوع را تأیید می‌کند: سمک و نون (بمعنی ماهی) و حتی ثم (= thm) که بمعنی صیاد مروارید است.

متأسفانه هنوز در این سرزمین وسیع کاوشهای باستانشناسی صورت نگرفته است. ولی بی‌تردید روزی آثار فراوانی که زندگی و تاریخ ایشان را روشنتر کند از دل خاک بیرون خواهند آورد.

می‌توان گروه زیادی از ثمودیان را شهرنشین دانست، داشتن معابد نسبتاً بزرگی مانند معبد روافه و قریه می‌تواند دلیلی بر این امر باشد. گذشته از آن، فیلیبی در حوالی معبد قریه آثاری که بوجود جویهای آبیاری یا برج‌های دفاعی دلالت دارند و از مظاهر تمدن شهر نشینی هستند کشف کرده است. در این میان معنای اسمهای خاص نیز محقق را یاری فراوان می‌کند: شخصی را نام قباب (گنبدها)

و کسی دیگر را نام ساکف (چوب یا سنگی که بالای سردر منزل و اطاق می‌نهند) بوده است.

در کنار این شهرنشینان، گروهی نیز در دل صحرامی زیستند و دسته‌ای از ایشان به کاروان‌داری می‌پرداختند که در متون به «اهل غیر» مشهوراند و از میان آنان شخصی به نام عکام (Akkām) کاروان‌دار) خوانده میشود. اصولاً روش کاروان‌داری که اساس حمل و نقل تجاری آن زمان را تشکیل می‌داد از قواعد معینی پیروی می‌کرد که در عربستان پیش از اسلام نیز موجود بوده است.

چنانکه تصاویر ثمودی نشان می‌دهند، ایشان بر خلاف روایات اسلامی دارای قد چندان بلندی نبوده‌اند،<sup>۱</sup> موهایشان را کوتاه می‌کرده‌اند، لباسشان عبارت از پوششی شبیه به عبا بوده که روی آن کمربندی می‌بستند. برخی نیز با نوعی جلبیه مغربی نشان داده شده‌اند. فن‌دن‌براندن می‌گویند بعید نیست تصاویری که بالباس مرتب‌تری نقاشی شده‌اند نماینده برخی پیامبران، مثلاً از قبیل صالح و هود باشند.

زنان اغلب عریان مصور شده‌اند و دارای موهای بلنداند، لکن به شهادت یکی دو تصویر می‌توان گفت که لباس ایشان مانند لباس زنان اقوام دیگر آن زمان، و تازیان صحرائشین، عبارت از پیراهن بلندی بوده است که سراسر بدن تا روی پارا می‌پوشانیده است. ایشان مسلماً زیورهای نیز داشته‌اند و زنی را که از هرگونه زینت عاری بوده، مانند تازیان «عاطل» می‌گفته‌اند.

(۱) - مسعودی نیز بلند بودن قد ثمودیان را افسانه دانسته می‌نویسد: مساکن ایشان مانند مساکن ما است و این دلیل بر آن است که برخلاف روایت قصه‌سرایان، اندام ایشان مانند اندام ما بوده است. (مروج ج ۲ ص ۱۵۹) \*

برای آشنا شدن با ظاهر جسمانی آنان باز باید از اسم‌های خاص و معانی آنها کمک خواست، زیرا این نام‌ها مانند بسیاری از نام‌های تازی بر صفات آنان دلالت دارد. از همین طریق است که میدانیم میان ایشان سخن‌دانان و خطیبان مهمی زندگی می‌کرده‌اند. مثلاً شخصی «رتیل» نام دارد، ریشه همین واژه در زبان عربی نیز معنی فصاحت و خوب خواندن و نیکو گفتن دارد.

ظاهراً مردان نمود به دو دسته تقسیم می‌شده‌اند: آزادگان و بردگان. در میان آزادگان مردانی به عنوان بزرگ قوم یارئیس می‌زیستند که آنان را  $m + r + e + s$  می‌خواندند. بردگان را اغلب اسیران و بیگانگان تشکیل می‌دادند لکن ممکن بود کسی از اهل قبیله هم برده گردد، در یک متن چنین آمده است: «داد Dâd برده شد.»

در متن دیگری چنین می‌خوانیم: «بل Ball فروخته شد» در این صورت خرید و فروش برده نیز رائج بوده است. گاه ممکن بود که همین بردگان قدرت و شوکتی یابند، جملهٔ ملکیم mlkym (یعنی: برده پادشاه شد) براین امر دلالت دارد.

نمودیان نیز مانند اقوام دیگر با حیوانات اهلی سر و کار داشتند. تصاویر گوناگونی از شتر و اسب و الاغ و گاو و مرغ و سگ و گربه . . . به دست آمده است. اما از آن میان شتر اهمیت فراوانی دارد و آنرا به نام‌های گوناگونی که اغلب با عربی یکی است می‌خواندند مثلاً: عجل، بَعیر، رباح و ابل برای اشترنر، ناقه، بَکرة، مری، ذود و سَبَة و، لقاخ برای شتر ماده. (تصویر شماره یک)

از اسب نیز چندین تصویر بسیار زیبا به جای مانده است

و در متون آنرا : فرس ، فرسة ، نقل و یکی از نژادهای آنرا تمیم خوانده‌اند . (تصویر شماره ۲)

دزتصاویر ثمودی حیوانات وحشی نیز جلوه می‌کنند مثلاً شتر مرغ در نقش‌های شکار فراوان دیده میشود و ظاهراً چنین نامیده میشود است : نَعَم ، نَجْد ، هَيْق ، رِئَال ، وَجَّ .

رائج بودن شکار و فراوان بودن وسائل آن را چندین متن و تصویر ثابت می‌کند . غیر از شکار که خود یکی از عمده‌ترین حرفه‌های مردان ثمودی بوده است ، شغل‌ها و کارهای دیگری رانیز در متون ، بخصوص در اسمهای خاص می‌توان یافت : نام و شاة Wushât و نَسَاج بوجود بافندگان ، و بیآت بر خیمه سازان دلالت دارد . واژه بت Batt نیز بمعنی پارچه خشن آمده است .

به طوری که از این آثار برمی‌آید ، خواندن و نوشتن و وسائل و حرفه‌های مربوط به آن نیز در میان ایشان ، چه زن و چه مرد رایج بوده است . زنی را به نام «صحاف» خوانده‌اند . یعنی کسی که هنگام خواندن اشتباه می‌کند . واژه ك + ت + ب به معنی نویسنده آمده است . در مقابل بی‌سودانی نیز موجود بوده‌اند : نام خاص : ء + ه + ی یعنی مردی که خواندن و نوشتن نمی‌داند ( - امی ) .

در این متون حتی اشاراتی به زندگی معنوی ایشان نیز می‌توان یافت . برخی ، شرح سفر دلدار ، یا درد عشق خود را برسینه سنگ نقش کرده‌اند ، واژه‌های «ود» (به تشدید دال وبدون تشدید) «حب» (به تشدید و بی تشدید) ، «شوق ، عشق» عیناً بهمین صورت در میان ایشان متداول بوده است .

فرزند نیز موهبتی بوده است که خدایان به ایشان ارزانی

می داشته‌اند وزن «نتوقه» ، یعنی زنی که فرزندان فراوان می‌آورد ، باعث افتخار شوهر بوده است . این واژه در عربی نیز موجود است و فعل نطق در مورد زن یا ماده اشتری که بچه فراوان می‌زاید استعمال می‌شده است .

همچنین واژه هائی که بر عادات ناپسند ، بخصوص رابطه مرد با مرد دلالت دارد فراوان دیده میشود . از آن جمله است : ن + ك ، ردء ، ك + م ، رك که معنای اغلب آنها در عربی معروف است لکن صراحت لهجه این متون و بی‌پروائی گوینده نشان می‌دهد که این عادات از نظر ایشان ناپسند نبوده است و حتی گاه جنبه دینی بخود گرفته در شمار عادات و رسوم مذهبی می‌آمده است .

### مذهب و مسأله «اله»<sup>۱</sup>

ثمودیان مانند اغلب اقوام آن زمان بت پرست بودند و نام هزاران بت مذکر و مؤنث که هر یک نماینده یکی از نیروهای طبیعت بودند در آثار ایشان یافت شده است ، بت‌ها را در بتکده کوچکی ( بیت byt ) قرار می‌دادند ( نصب nsb ) . در متون می‌خوانیم که که کسی به نام یورر yuwarrir بتکده‌ای ( = بت )<sup>۲</sup> ساخته است ( بنی bny ) . شاید مراد از بتکده‌های بزرگتر بوده‌است از قبیل معبد رواقه و قریه . نامهایی که خدایان گرفته‌اند ، در اغلب موارد با نام خدایان ساکنان شمال جزیره و حتی خدایان عربستان جنوبی یکی است . هنر

(۱) - تاریخ ثمود ص ۶۵ به بعد .

(۲) - این واژه را برخی مأخوذ از بودا و برخی از بوئیتی بهلولی می‌دانند . لکن وجود آن در کتیبه‌های ثمودی ممکن است نظریه‌های بالا را رد کند . ( در این باره طی مقاله جداگانه‌ای بحث خواهیم کرد ) .



ثمودی شکل بسیاری از این بت‌ها را برای ما باقی گذاشته است :  
 اغلب ، پیکره آنان قطعه سنگی است که بطور مبهمی به انسان شبیه  
 است . پاهای مجسمه از اعضای دیگر آشکارتر است ، و در میان دو پا  
 آلت تناسلی خدایان مرد بچشم می‌خورد . این موضوع که نزد اغلب  
 قومهای ابتدائی رایج بوده است نشان می‌دهد که آلت تناسلی ، حالت  
 « تابو » و تقدس گرفته بوده است .

علاوه بر این مجسمه‌ها ، سمبل‌ها و نشانه‌های گوناگونی  
 یافته شده است که هر یک بر خدائی دلالت دارد . گاهی ایشان را  
 به شکل سر حیوانات یا سرانسان شاخ دار نقاشی کرده‌اند . درجائی ،  
 یک دایره با چند شعاع نماینده خدائی بنام «شمس» ( - خورشید ) است .  
 جای دیگر ، علامت  $\equiv$  سمبل خدای «ذوسماوی» است ، شکل مار که  
 در آثار عربی جنوبی نیز فراوان است ، خدائی به نام « ود Wdd » را  
 نمایش می‌دهد .

پس از نام « روضا Rudâ' » که الهه‌ایست ، و « نهی Nahy » ،  
 نام « ال » بیش از هر نام دیگر بچشم می‌خورد که نزد ثمود همیشه مرکب  
 با نامی دیگر ، و نزد اقوام غیر ثمودی تنها ، یا به صورت مرکب  
 ذکر شده است . وجود این نام در میان اغلب اقوام جزیره ، و تشابه آن  
 با واژه اله و الله عربی ، برخی را بر آن داشته است که تصور کنند  
 اولاً ساکنان جزیره با اندیشه یکتاپرستی انسی داشته‌اند و ال اگر چه  
 یا خدای ادیان آسمانی یکی نیست ولی می‌تواند تا حدود زیادی با ادراک  
 ما از خدای متعال منطبق باشد . ثانیاً همین ال ، به تدریج اله و سپس  
 الله شده است . اما نگاهی به اشتقاق ال و الله و معانی مختلف آنها  
 بخش اول نظر بالا را رد می‌کند . در میان نام‌هایی که از خدایان  
 این اقوام باقی مانده ، می‌بینیم که ال همیشه با یک نام خاص خدا

ترکیب شده مانند: «الود»، «ال منات»، «ال عم»، «ال عطار»، «سن ال»، «صلم ال»، «رحم ال». . . در این صورت دیگر ال را نمی توان همیشه خدای معینی پیداشت تا بتواند با اله منطبق گردد. ازسوی دیگر اله هرگز خدای بزرگ اقوام ثمودی و غیر ثمودی نبوده است تا بتواند بنحوی مفهوم خداوند یگانه‌ای را بازگو کند. حتی در میان خدایان آشوری نامی از آن نیست.

نام اله در نخستین آثار ثمودی دیده نمی‌شود. در متون دیدانی<sup>۱</sup> و یالحنانی نیز به صورت «ال ه» و «ل ه» آمده و جزو خدایان درجه اول نیست. از آغاز قرن پنجم پیش از میلاد، این واژه به صورت «ل ه» سیزده بار مجرد، و تقریباً شصت بار همراه با کلمات دیگر در متون آمده است و همه جا در ردیف بت‌های دیگر جلوه گراست و اصولاً این واژه، تنها در متون ثمودی و صفائی مجرد آمده و در تمام لهجه‌های سامی دیگر با واژه دیگری مرکب شده است<sup>۲</sup>.

بهمین ترتیب نزد اقوام کهن، نقش اله با نقش الله یکی نبوده است و بعید به نظر می‌رسد که قرآن کریم، واژه الله و معنی خدائی آنرا از اقوام بت پرست گرفته باشد. شاید بتوان گفت کلمه الله و معنای وسیع آن از طریق تازیان مسیحی در عربی انتشار یافته باشد، زیرا مسیحیان عرب از دیرباز، الله را بمعنی امروزی آن بکار می‌برده‌اند.

چنانکه گفته شد، ال در آثار ثمودی همه جا همراه بانام‌های دیگر آمده است. پس باید معنی حقیقی آنرا در لابلای این نام‌ها جستجو کرد. با تجزیه و تحلیل این اسامی می‌بینیم که ال به معنای زیر آمده است:

(۱) - رک به Les Inscriptions ص ۲۱. نیز رک به فهرست نامها.

(۲) - مرجع سابق ص ۲۶.

ارباب و سرور (ـ رب ) ، بلندمرتبه (ـ شمع) ، عالی (ـ علی) بزرگ (ـ وس ء ، کبر) خوشبخت (ـ سعد) ، مهربان (ـ نعم، سمح) پاك (ـ بر) . خدائى است که دوست مى دارد (ـ ود ، حب) ، مى شناسد (ـ يدع) ، مى بیند (ـ رى) ، مى درخشد (ـ بدر) ، نور است (ـ نر) رشد مى کند (ـ دب) ، تغییر مى کند (ـ زعن) و نیز پدر (ـ أب) و ولی (ـ ولی) و عم (ـ د) و پدر زن (حم) و حتی برده (ـ تم) مردمان است . . . وى نوشتن نیز مى داند (ـ کتب) و اراده خود را بیان مى کند (ـ شرح) ، بر مردمان فرمانروا است (ـ ملک) ، باعث کثرت آنان میشود (ـ ذر) ، دستور مى دهد (ـ أدب ، أمر) ، از آنان دفاع مى کند (ـ خمن ، منع) ، نجاتشان مى دهد (ـ یثع) ، عمرشان مى دهد (ـ عمر) ، فرزندشان میدهد (ـ وهب ، تنن ، یاوس) و باران مى آورد (ـ حلب ، سيل) . وى دارای صفات ناخوشایند نیز هست که از آن جمله خشم (ـ ربت) ، استبداد (ـ خثل) ، کینه (ـ وتر) ، تحقیر (ـ بدى) ، گریه (ـ بکی) ، فریاد (ـ دج) ، اضطراب (ـ عرب) حق ناشناسی (ـ کفر) را مى توان نام برد . ضمناً وى کند است (ـ رت) مى خوابد (ـ نم) ، الکن است (ـ عی) .

ملاحظه مى کنیم که مجموعه این صفات ، از صفات یک انسان مقتدر تجاوز نمى کند ، و نمى توان گفت خدائى که قدرت او این چنین محدود است با الله اهل کتاب منطبق مى باشد . صفات ال نزد خدایان دیگر نیز معروف است و در میان اقوام عربستان جنوبی و عربستان شمالی و حتی نزد فنیقیان ، ال در ردیف خدایان درجه دوم قرار گرفته است .

به این ترتیب مى توان گفت که واژه ال ، نزد ثمودیان معنائى شبیه به اسم جمع دارد و مفهومی کلی از شخصیت خدائى را

می‌رساند و بهمین دلیل بر سر نام‌های گوناگون در می‌آید. این مفهوم در معنای دوم همین کلمه، یعنی قبیله نیز بخوبی ظاهر میگردد: فکر قبیله و همبستگی و اتحاد مردمان، از اندیشه نیرو و قدرتمندی چندان دور نیست. واژه‌ای که ظاهراً اصل کلمه ال است، یعنی «ءول - ءل» نیز همین معنی را دارد. لکن در مقابل اسم جمع بودن ال، واژه‌های اله *Ilâh*، الوه *Elôah*، الیون *Elyôn*، همه اسمهای وحدت هستند و اغلب بر شخصیت‌ها و خدایان معینی دلالت می‌کنند. تردیدی نیست که واژه اله، یا شکل (*lh*)، از ال مشتق است، لکن تحول و انتقال آن از قومی به قوم دیگر معنی و مفهوم جدیدی به آن بخشید. اله که از قدیمترین خدایان است، در اصل بمعنی خدا در حالت معرفه و نیز بمعنی یک خدا، در حالت نکره است. ریکن<sup>۱</sup> می‌پندارد که الات *Ilât* زوج یا مونث اله (در حالت معرفه و بصورت علم) است. برخی به عکس می‌پندارند که مونث اله در حالت نکره است.

این واژه در متون صفائی نیز چندین بار به صورت *lh*، و یا *lt*، مذکور است و گفتیم که در متن‌های ثمودی سیزده بار تنها، و در حدود شصت بار مرکب با نام‌های دیگر آمده است. در متون دیدانی و لحنی فقط مرکب ذکر شده است. صفائی که متون برای اله قائل اند، تعدادی از همان صفت‌هایی است که در مورد ال ذکر شد و تنها دو صفت خاص و معروف برای او می‌شناسیم که عبارتند از «*btr*» بمعنی مجرد و تنها و «*dhwn*» بمعنی روغن اندود یا مرهم اندود. ظاهراً همین واژه‌اله است که به صورت الله در آمده است. جز اینکه واژه الله نزد تازیان مسیحی و سپس در اسلام معنایی سخت و وسیعتر یافت تا جائی که بر خداوند متعال اطلاق شد.

یکی دیگر از اشتقاقات ال ، واژه « الی Ilay » است که ظاهراً باید شکل دیگری از اله باشد بخصوص که در صفت ابتر با آن مشترک است .

« الات Ilat » که نام الهه‌ای است و گفتیم که زوج یامونث اله است ، به تدریج تحول یافته و بعدها به صورت « لات Lāt » درآمده است ، و چون حرف تعریف بر سر آن اضافه کنیم شکل اللات به دست می‌آید که در روایات عربی و اصولاً اسلامی سخت معروف است . این الهه «بانوی» ساکنان طائف ، یعنی قبیلهٔ ثقیف که ابوالفداء<sup>۱</sup> از نژاد ثمودی می‌داند بوده است .

علاوه بر چهار خدائی که ذکر شد ، متون ثمودی ، شصت نام معین دیگر و دوسه نام نا معین که مانند ال شامل معنای عامی هستند برای ماباقی گذاشته‌اند که معروف‌ترین آنها عبارتند از :

اسمهای عام : آب ، بعل .

برخی از اسمهای خاص : آب علی ( - Ab 'aliy پدر علی ) ، ام علی ( - umm'aliy مادر علی ) ، برق ( - baraq صاعقه ) ، ذوسماوی ( - Dû-Samâiy ) ، هبل ( - Hubal ) که بمعنی پیر است . برخی معتقدند که این واژه در اصل به عنوان صفتی برای اله استعمال می‌شده ، و چون - بنا به نظریه‌ای که در مورد ال گذشت - اله همان الله است ، پس هبل با الله یکی بوده است . لکن این نظریه مورد قبول اکثریت محققین نیست . بخصوص که هبل در بتکدهٔ کعبه در مکه جای داشته است و آنرا به شکل انسان مجسم می‌کردند و قبل از اسلام ، مورد پرستش کفار قریش بوده .

دیگر از خدایان ثمود : هلال ( به همان معنای معروف ) ،

(۱) - رکه به Wellhausen : Reste Arabischen Heidentums. Berlin-Leipzig, 1927, p. 60.

ود یا ودد ( Waddad ، عشق یا دوست ) ، یه ( yah - ) که جزئی از واژه یهوه ، خدا نزد یهودیان است و آنرا در جمله ' yhm'r ( - یه فرمانده است ) می یابیم . ملک ( Malik - ) که نزد نبطیان و پالمیریان Malokô تلفظ می شده است . مناف ( Manâf - ) به معنی بلند و عالی و از خدایان عمده مکه بوده است . منات ( Manât - ) بمعنی سرنوشت ، آنرا یکی از دختران الله می پنداشتند و در دره قدید میان راه مکه و مدینه جای داشته است . ستار ( Sattâr - ) بمعنی پرده پوش ، پوشنده ، عم ( Amm - ) بهمان معنی معروف عم ، صلح ( Salam - ) از معروفترین خدایان ایشان ، رحم ( Rahim - ) . بمعنی رحمان عربی ، در پالمیر و همچنین در میان صفائیان مورد پرستش بوده است . صابثیان و برخی اوقات ثمودیان ، نام او را به صورت « رخم » ذکر می کنند ، این دو جمله در متون ثمودی آمده است : Rhm'l و Rkhn,l بمعنی : رحم ( یارخم ) خدا است .

« شمس Shams » نیز یکی از مشهورترین خدایان اقوام کهن بوده است و در تمام نواحی ستایش می شده است . روایات تازی نیز به آن اشاره می کنند و می گویند که پیش از اسلام ، بنو تمیم آنرا می پرستیدند<sup>۱</sup> و قرآن کریم آنرا به عنوان خدای اهل سبا ذکر می کند .

### زبان قوم ثمود و نکات مشترک آن با زبان تازی

از چند قرن پیش از پیدایش ثمودیان تا آخر دوران زندگی ایشان ، یعنی تقریباً از ده قرن پیش از میلاد مسیح تا حدود قرن دوم میلادی ، و حتی دو سه قرن پس از آن ، زبانها و لهجه های گوناگونی در جزیره العرب موجود بود که بر حسب زمان دسته ای را

(۱) - «وجدتها وقومها یسجدون للشمس من دون الله .» سورة النحل ، آیه ۲۴ .

مادر دسته‌ای دیگر باید دانست . عربی کلاسیک ، یعنی زبان قرآن و شعر جاهلی ، یکی از زنده‌ترین زاده‌های آن لهجه‌های کهن است که خود در اثر تطوری هزار و چهارصد ساله زبان فصیح امروزی و برخی لهجه‌های محلی را بوجود آورده است . مقایسه زبان های کهنه سامی ، مانند لحياني ، عربی جنوبي و لهجه‌های گوناگون آن ، دیدانی و ثمودی ، و خواهران آنها عبری و آرامی و سریانی مارا در درك همه جانبه زبان عربی ، چه از نظر واژه و چه از نظر قواعد، و بطور کلی زبان‌شناسی کمک فراوان می‌کند از این رو ، در این مقاله نیز برخی نکات جالب را از زبان ثمودی برگرفته به خوانندگان عرضه می‌کنیم <sup>۱</sup> .

خواندن متون ثمودی دشواری و زحمت فراوانی برای دانشمندان بوجود نیارد . زیرا این خط ، مانند خط‌های لحياني ، دیدانی و صفائي ، از خط عربی جنوبي (مسند ، یا خط معینی و سبائي) جدا نیست اما زبان این آثار غیر از زبان عربی جنوبي است <sup>۲</sup> .

دانشمندان قبلا خط‌های مختلف دیگری از زبان‌های سامی خاصه زبانهای عربی جنوبي را خوانده بودند و مقایسه خط ثمودی با آنها کار را سخت آسان می‌کرد . در این میان شباهت ثمودی به خط دیدانی نظرها را بخود جلب کرد و سرانجام برخی چنین نتیجه گرفتند که ثمودیان خط خود را از دیدانی‌ها اقتباس کرده‌اند . خط ثمودی که تقریباً مدت هشت قرن مورد استناده بود ، تحول نسبه عمده‌ای بخود دیده است که یا زائیده میل به نسخ نویسی است ، یا زائیده بی‌توجهی و یا مربوط به ماده‌ای که بر آن یابد آن می‌نوشته‌اند .

(۱) Les Inscriptions thamoudéennes از ص ۱۰ تا ۲۰ .

(۲) - تقي‌زاده : تاريخ عربستان... جزء ۲ مقاله ۵ ص ۲۲ . در باره خط ایشان بخصوص نگاه کنید

به کتاب ارزنده فوریه : Février : Histoire de l'écriture. Paris, 1959. p. 283.

اما اشکال کار اینجاست که این تحول در همه جا صورتی عمومی و مطلق و یا یک شکل خاص نداشته است بلکه در یک ناحیه عظیم بوده و در ناحیه ای دیگر سخت نا چیز .

کهن ترین متون موجود در خبوالشرقی و خبوالغربی، در بیست تا پانزده کیلومتری جنوب تیماء به دست آمده است. این خطوط با خط دیدانی شباهت فراوان دارند و تاریخ آنها را حدود قرن پنج و شش پیش از میلاد می توان پنداشت . همین خط با اندکی تغییر در نواحی میان تیماء الحجر و جبل السراء در شرق انتشار یافت و تا حدود قرن سوم بعد از میلاد هم مقاومت کرد . همین خط است که با اندک تحولی در سراسر شمال جزیره العرب مورد استعمال یافت .

در این زمان ملاحظه میشود که در دو ناحیه مختلف ، خط ثمودی دچار تحولی مخصوص میگردد و در هر ناحیه ویژگی های محلی و متمایزی می یابد . این دو ناحیه یکی تیماء العلاء و دیگری تبوک است . در تابلوی شماره ۳ این اختلاف مشاهده میشود .

### زبان

در زیر ، نکاتی را که از نظر واکنش‌شناسی ( Phonétique ) و واژه‌شناسی و قواعد دستوری با عربی تشابه دارند ذکر می کنیم :  
مصوت های مرکب ( diphtongue ) که در زبان ثمودیان به صورت مصوت بلند در آمد بودند ، در خط بکلی حذف میشود :

یوم	yawm	←	یوم	yum	و در خط :	یم	ym	(روز)
بیت	bayt	←	بیت	bit	»	بت	bt	(خانه)
حیل	hayl	←	حیل	hil	»	حل	hl	(نیرو)



هون ← hawn ← هون hum » : هن hn (آسایش)  
 اوس ← 'aws ← اوس 'ūs » : ءس 's (بخشش)

هر حرف ساکن در حرف ساکن بعدی ادغام میشود و ساکن دوم شدید می گردد ، لکن زبان ثمودی هم مانند اغلب زبانهای سامی این تشدید را در خط نمایش نمی دهد :

آنکتب ← 'nkbt ← اکبت 'kbt (اسم خاص است)  
 آنضبر ← ndr ← اضبر 'dr (اسم خاص است)  
 هنصت ← Hnst ← هصت Hst (فعل امر از نصت بمعنی شنیدن)  
 بن ← bn ← ب b (پسر)  
 عتر ← ethtar ← عتر 'Atr (نام خدائی است)  
 هصتک ← hsttk ← هصتک hastk (از تو یاری می خواهم .)

( نوشته های لاتینی ما عینا خط ثمودی را نمایش می دهد ، به این جهت در آنها اثری از مصوت های کوتاه و بلند یا تشدید نیست) ملاحظه میشود که در دو مثال اخیر ، حروف متشابه در هم ادغام شده اند ، اما در مثال های بالانون است که در هر حرف دیگری ادغام شده . کثرت ادغام نون در حرفه های گوناگون عیناً در عربی جنوبی موجود است .

در برخی کلمات گاهی برخی حروف را حذف می کرده اند :

أهل hi, وال l, ، (چادر ، قبیله) . شکل دوم این واژه ممکن است باأل عربی یکی باشد. کلهمو klhmw ، کلهم klhm (همه ایشان) ، شکل دوم در تمام لهجه های عربی موجود است شکل اول را هم در اشعار و بخصوص در قوافی فراوان می توان یافت .

هو hw ← h ه ، ضمیر متصل مفرد مذکر. در عربی نیز ضمه این ضمیر به اشباع تلفظ می شود : یعنی ه می نویسند و هو می خوانند .  
وشی wsh'i ← وشی wsh'i ( ثروت من ) .

در عربی جنوبی نیز مثال های فراوانی در این مورد موجود است ، از آن جمله ، غث ghtht به جای ghthtz که نام خدائی است .  
از ضمائر منفصل ، تنها اول شخص و دوم شخص مفرد در متون ثمودی دیده میشود :

آن n ، - من برای مذکر و مؤنث ،

آت t ، - تو برای مذکر ،

اما تابلوی ضمائر کاملتر است :

و- ه برای سوم شخصی مذکر ،

ك برای دوم شخص مذکر یا مؤنث ،

ی برای اول شخص ( مشترك ) .

م . هم ، همو hmw برای سوم شخص . در عربی جنوبی نیز ضمیر متصل جمع همو است که گاهی واو آن حذف میشود ، مفصل آن همو است . اصولاً تابلوی ضمائر در عربی جنوبی خیلی کامل تر است .  
ضمائر اشاری : دو ضمیر ذن dhm برای مذکر و ذت dht برای مؤنث در ثمودی و در تمام لهجه های عربی جنوبی مشترك اند .  
ذء نزدیکترین ضمائر اشاری ثمودی به زبان عربی است .

ذھ نیز گاهی به این معنی استعمال شده است «بذھ» یعنی :  
در اینجا . اما ذ بیشتر تعلق و نسبت را می ساند : ذء ل dh,l یعنی :  
از قبیلہ ... ، ذمنت dhmnt یعنی متعلق یا منسوب به منات .  
گاه ممکن است که ذ به ك نیز متصل شود : ذك

همچنین در برخی متون ذ به عنوان ضمیر ربط یا موصول بکار

می‌رود: ذعشق dh'shq یعنی کسی که مایل است. ذحب dhbb یعنی کسی که دوست دارد. در عربی جنوبی، علاوه بر ذ (الذی) ذت (التي عربی) نیز موجود است.

حرف تعریف در زبان ثمودی ه است.

در باب اسم‌های ثمودی، به چندواژه دو حرفی بر خورد می‌کنیم که باز مانده اصل زبان ساسی‌اند: آب (پدر)، سم sm (نام)، می my (آب - ماء)، اخ kh (برادر). اما اغلب، اسم‌های دیگر سه حرفی‌اند و از آن جمله است: بعل (سرور)، بقر (گاو) ابل (شتر)، جمل (شتر)، ود wdd (درود). این اسمها گاه مذکراند گاه مؤنث. اسم مذکر، مانند زبان عربی هیچ علامت خاصی ندارد مانند: جمل، حدث (بچه هر حیوانی)، انس ns (انسان)، آسد (شیر) اما به عکس اسم‌های مونث اغلب به یک ت ختم می‌شوند که در واقع همان تائیت عربی است، مانند: بكرة (شتر ماده) فرسة (مادیان)، هنة (تندرستی)... در عربی جنوبی نیز تائیت به همین ترتیب است و زیباترین مثال آن بن (پسر) است که در حالت تائیت بنت bnt (دختر) میشود. گاهی اسم بدون داشتن هیچ علامتی مونث است: ام (مادر) یا مانند شمس و نیز قبر در زبان عربی جنوبی.

برای صورت جمع در اسماء نیز چندین مثال و برای تشبیه فقط یک مثال در متون ثمودی آمده است. جمع مانند جمع عربی یا سالم است یا مکسر. علامت جمع سالم برای مذکر ن است: جملن djmln (شتران)، و برای مونث ت: اهلت hlt (چادرها، خانواده‌ها)، آسوت mwt (کنیزان)... برای جمع مکسر این مثال‌ها را می‌توان ذکر کرد: رع e, r (چویانان) جمع رع ع، جوب

djwb (چاهها) جمع جویه ، مسرب msrb (چراگاهها) جمع : مسریه .  
 ظاهراً علامت ثنیه نیز مانند علامت جمع مذکر سالم است  
 و تنها مثالی که برای آن ذکر شده ، شکل djmln (دوشر) است که  
 تصویر دوشر بر ثنیه بودن آن دلالت دارد .

تصغیر نیز در زبان ثمودی رائج بوده است و در شکل هائی  
 شبیه به فعلیل عربی دیده میشود که بی تردید تلفظ آن مانند مصغر  
 عربی بوده است . جمله هجمل هجمی hdjml hḥmyy یعنی : اشری  
 که حمایت شده . ملاحظه میشود که درجمل علامت تصغیر حذف  
 شده ولی در صفت ظاهر است . یا امیة myt, (کنیزك) ، یا آخی  
 ,khyy (برادر کوچک) . . .

صفت به دو صورت با اسم ترکیب میشود یکی همان ترکیب  
 عادی عربی است ، مانند : هجمل هرهی hdjml hrhy (اشرهوی)  
 و هجمل هجمی hdjml hḥmyy ، یا به صورت ترکیب اسمی با اسمی  
 دیگر ، یا حالتی شبیه به اضافه عربی : ودهسر wdd hsrr (یعنی درود  
 شاد) .

در اینجا کیفیت حرف تعریف کاملاً شبیه به عربی است :  
 در مثال اول ، صفت و موصوف هر دو دارای حرف تعریف (ه) اند  
 و در مثال دوم حرف تعریف مضاف حذف شده است .  
 ی نیز برای نسبت بکاری رفته است : لخم ← لخمی ، مزرع  
 ← مزرعی .

حروف اضافه : ال بمعنی الی درعربی ، در زبان ثمودی بافعل  
 شوق shwq ترکیب شده : تشوق ال tshwq,1 یعنی هوای کسی را  
 داشتن .

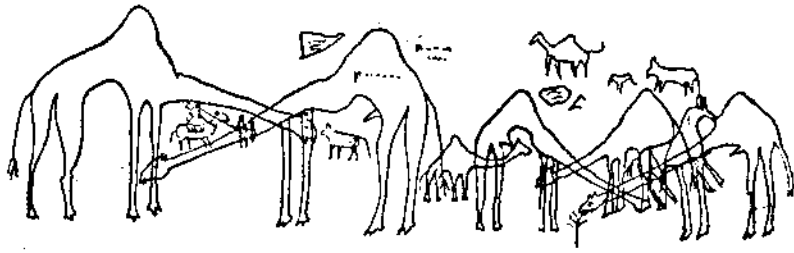
ب مانند عربی ، بمعنی در و به آمده است : حل بدن hll bddn

یعنی : او در دیدن فرود آمد ، برضو برت brdw brt یعنی : در رضا شفاء است ، بی by یعنی درمن . . . این باء به صورت بای قسم هم دیده میشود : برضو brdw : سوگند به رضا . . .  
 ك ، مانند عربی بمعنی مثل و مانند آمده است . كذب kdhb  
 یعنی : مانند گاو میش .

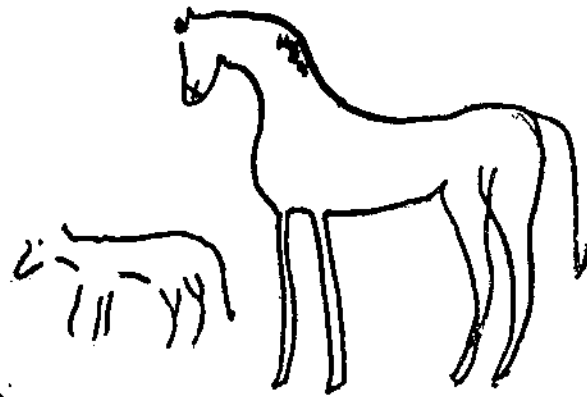
ل همان لام جز عربی است : لبعو هجمل lb'w hdjml یعنی :  
 این شتر از آن بعو است ، و مانند لام امر عربی نیز استعمال شده :  
 لعظ و مت l'tz. wmt یعنی : که گم شود و بمیرد .  
 واو به معنی واو قسم عربی ، من ، مانند حرف جر عربی (از) ،  
 مع (با) ، ف بمعنی فی در عربی (در) و نیز بمعنی بر ، مانند : ود ف  
 wdd f یعنی : درود بر . . .

حروف ربط ثمودی با عربی یکی است : و ، ف .

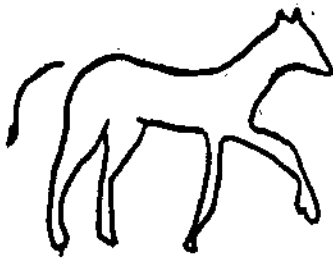
واژه لیت ( ایکاش ) را نیز به صورت لت It در ثمودی می توان یافت .  
 فعل . با آنچه که از زبان ثمودی باقی مانده نمی توان سیستم  
 صرف فعل را در آن زبان طرح ریزی کرد . لکن در این زبان نیز مانند  
 تمام زبان های سامی ، باب های گوناگون موجود بوده است و ماضی  
 و مضارع و اسرو مصدر و اسم فاعل و مفعول داشته اند که نمونه هایی  
 از آنها در آثار مکشوفه دیده میشود .



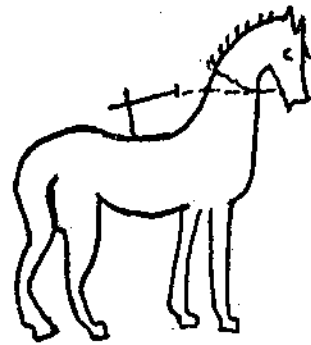
شماره ۱ - نقش ثمودی ، شتران در حال چرا



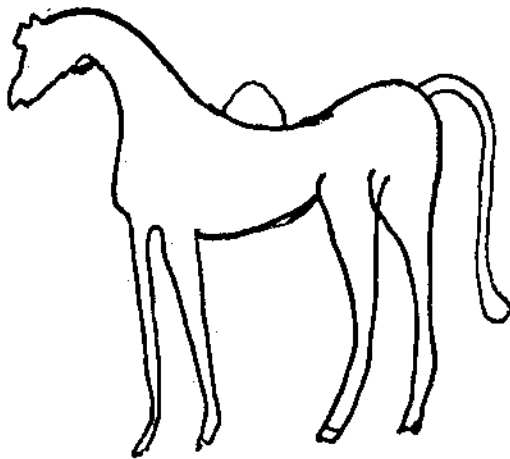
Euting feuille 19



Eut. 441



Eut. 161



Eut. 732

شماره ۳ - چند نمونه از زیباترین نقش‌های ثمودی

226  
Zedonang  
27 Jan 1911

ሄንደኛ ተባብሮ ለገደብ


የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት  
አገልግሎት ለሁሉም ገደብ  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት  
አገልግሎት ለሁሉም ገደብ

226  
Zedonang  
27 Jan 1911

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት  
አገልግሎት ለሁሉም ገደብ

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት  
አገልግሎት ለሁሉም ገደብ

228  
18+



229  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

230  
+ ገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

235  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

245  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

253  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

255  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

257  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

265  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

282  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

283  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

300  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

407  
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

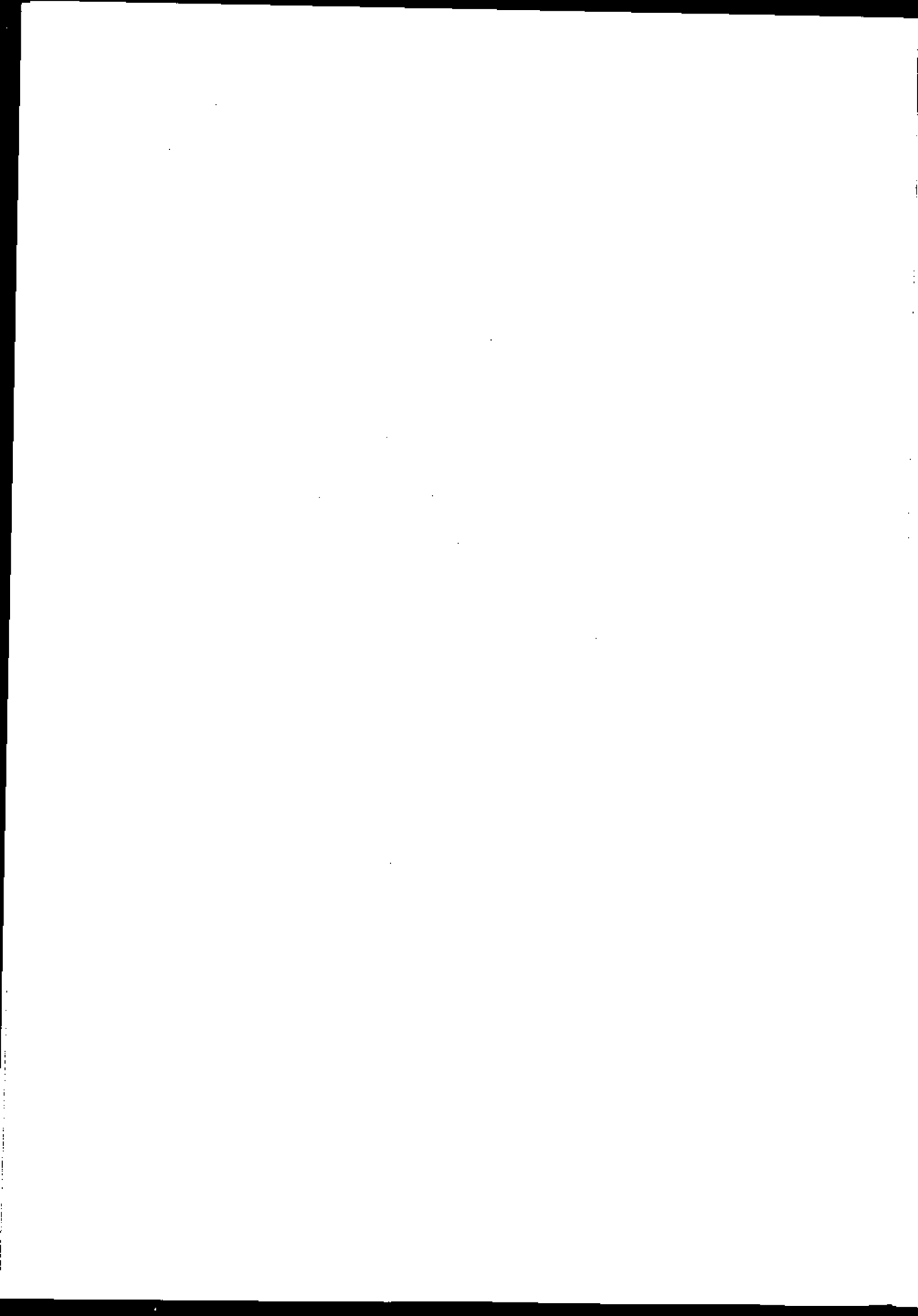
የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

የገደብ ገንዘብ ተቀባይነት

1	2	3	4	5	6	7
•	ñ	ñ	ññλ	λ	ñ	λ~
δ	π	π	π	π>	π	π>π
φ	ϋ	ϋϋ	ϋ"	ϋϋ	ϋ	ϋ
d	ϋ	ϋ	ϋ	ϋ	ϋ ϋ	ϋ d
d	H	H	H#X	H	H	ϋ
λ	λ	Υ	Υ	Υ←	Υ	Υ
ω	ϋ	ϋ	ϋϋϋ	ϋϋ	ϋ	ϋϋ
z	H	T	T	T	∞δ	⊥
h	Λ	ΛΥ	Υ	⇒	ϋ←	Λ
h	λ	ΥX	X	X	X	X
é	ε	?	π	#		π
z	π	?	♀	or	♀	h
φ	ρ	ρ	ρ	ρ	ρ	ρ
k	ñ	ñ	h	π	h	π
l	1	1	1	11	~	11
m	ϋ	ϋ	∞∞	∞∞	∞π	∞
h	h	h	1h	1h	~{	.
l	ñ	ñ	λ	ñ	ñ	>h
c	o	o	o	o.	o.	o
φ	π	π	ε	ε	π	φ
φ	π	ππ	λ	λλ	λ	ε
z	λ	λ	λλ	λλ	π	λ
4	π	π	π	π	π	π
φ	φ	φ	φ	φ	φ	φ
z	>	>	c	>	-1	c
d	ε	Υε	Υ	φ	ϋ~	φ{
t	X	X+	+	+	+	+
ε	φ	∞δ	⊥	φ	~⊥	⊥∞

شماره ۴ - نمونه‌ای از آثار و خطوط ثمودی





یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین مسائلی که تاکنون بطور کامل مورد بحث قرار نگرفته، چگونگی انساب عرب است که طی قرنهای متمادی بعللی سخت، گوناگون دستخوش تغییر و تحول بوده است. آقای دکتر شیرازی دانشیار این دانشکده، طی مطالعات خود متوجه این خلا در تحقیقات و مطالعات زبان فارسی شده و نتیجه کوشش خود را در طی این مقاله به خوانندگان محترم ارائه میدهد.

نویسنده این مقاله که در رشته زبان و ادبیات عرب، در دانشگاه قاهره و دانشگاه تهران تحصیل نموده و دارای درجه دکتری در این رشته می‌باشد، با فرهنگ و علوم اسلامی نیز آشناستند و در حال حاضر در این دانشکده در دوره‌های فوق لیسانس و دکتری، تدریس تاریخ کشورهای عربی، تاریخ فرهنگ و تمدن عرب، پیدایش علوم اسلامی در زبان عربی و تاریخ ادب معاصر عرب را عهده‌دار می‌باشد. امید است این مقاله که وی همچون محقق بی‌طرف در تهیه آن کوشیده است برای همه علاقه‌مندان باینگونه مباحث قابل استفاده و برای اهل علم قابل اعتماد باشد.

مقالات و بررسیها